گفت‌وگو با نویسنده کتاب «دیپورت»

روایت تقابل نیروی خیر و شر

یعقوب صلاحی
خبرنگار

«دیپورت» از کتاب‌های جدید و متفاوت سوره مهر در حوزه ادبیات مقاومت مدافعان حرم است که ماجرایی واقعی شبیه به فیلم‌های سینمایی هالیوودی یا قصه‌های باستانی را روایت می‌کند که شخصیت اصلی گرفتار نیروهای شر می‌شود و نیروهای خیر با درایت و تحمل سختی زیاد، شخصیت اصلی را نجات داده و به آغوش خانواده برمی‌گردانند. برای اطلاع از کم و کیف نگارش این کتاب با علی اسکندری، نویسنده کتاب گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ ایده اولیه نگارش کتاب چگونه شکل گرفت و چه مسیری را طی کرد؟

از آنجا که کتاب «دیپورت» خاطره‌نگاری است، ایده اولیه خاصی نداشت، سوژه کتاب توسط یکی از دوستان به بنده معرفی شد و من بررسی و مطالعه اولیه را انجام دادم و چون قبلاً در فضای فیلمنامه‌نویسی هم فعالیت داشتم، تصمیم گرفتم این سوژه را خودم انجام دهم و به‌عنوان کتاب اولم منتشر کنم. از مشورت و راهنمایی بزرگان عرصه ادبیات مقاومت، بویژه استاد مرتضی سرهنگی بسیار استفاده کردم. او بسیار از این سوژه استقبال کرد و راهکارهای خوبی را برای ادامه مسیر در اختیارم قرار داد و کمک کرد تا این کتاب به سرانجام برسد. پیمان امیری از طریق یکی از دوستان به من معرفی شد و ساعت‌ها مصاحبه انجام دادم. ضمن پیاده کردن خاطرات و صحبت‌های راوی، این مطالب را از طریق کانال‌های دیگر هم ارزیابی کردم تا هم نکته خاصی از قلم نیفتد و هم از صحت و سقم مطالب مطرح شده مطمئن شوم. «دیپورت» حاصل مصاحبه‌ها و مطالب جمع‌آوری شده از زندگی راوی است.

■ محورهای اصلی محتوای کتاب در مورد چه موضوعاتی است؟

چند محور اصلی در کتاب مطرح شده‌است؛ یکی شرایط سخت جوانان است؛ بویژه جوان‌های تحصیلکرده که از بیکاری و عدم ثبات اقتصادی کشور رنج می‌برند. موضوع دوم مطرح شده در لابه‌لای مطالب کتاب، مهاجرت است. مهاجرت هم به دو نوع قانونی و غیرقانونی انجام می‌شود که شرایط قانونی آن بسیار سخت و شرایط غیرقانونی آن بسیار خطرناک است. پیمان امیری از طریق روش‌های قانونی نتوانسته بود مهاجرت کند و برای اینکه بتواند شرایط خود را تغییر دهد، تصمیم می‌گیرد از طرق غیرقانونی مهاجرت کند و به آلمان برود. موضوع مهم دیگر و پررنگ‌ترین مسأله کتاب، تکفیری‌ها هستند که همه جهان و بویژه کشور ما هم درگیر آن بوده و است. این گروه، اسلام قلابی در پیش گرفته بودند و به جهان معرفی می‌کردند و رسانه‌های دنیا هم این چهره از اسلام را به جهانیان نشان می‌داد که آکنده از فضای خشونت بود. در این شرایط ایران به کشور و دولت سوریه برای حل این بحران کمک می‌کرد. پیمان امیری با سلیقه و رویکردی متفاوت و خسته از شرایط موجود، مجبور به ترک وطن و سرزمین مادری می‌شود و با انتخاب مسیری اشتباه به کشوری دیگر پناه می‌برد، اما دست سرنوشت او را در سوریه گرفتار تکفیری‌ها می‌کند و در نهایت توسط مدافعان حرم نجات پیدا می‌کند و به ایران برمی‌گردد.

■ در کتاب دیپورت، اوج یا اوج‌های داستان کجاهاست؟

فراز و فرودهای کتاب خیلی باهم فاصله ندارند، ارتقای فرازها و سقوط فرودها خیلی شکاف عمیقی نیست و نزدیک به هم هستند تا برای مخاطب جذابیت بیشتری داشته باشند. مخاطب در داستان پیش می‌رود که ببیند هر اتفاق چگونه تمام می‌شود و پایان ماجرا به کجا ختم می‌شود. از داستانِ گرفتاری و دستگیری در یونان، غرق شدن بچه‌ای در رودخانه، تعقیب و گریز پلیس ترکیه، داستان‌های این رفت و برگشت‌ها، داستان زندان ادلب و رفتن تا پای مرگ، همه از نقاط اوج داستان هستند که مخاطب را درگیر می‌کند. یکی از نقاط برجسته کتاب، مرحله نجات راوی توسط مدافعان حرم در یک عملیات سخت و پیچیده و بازگشت او به ایران است.

■ قلم و سبک نگارش را چگونه ارزیابی می‌کنید و اینکه برای نوشتن این کتاب الگوی خاصی مد نظر داشتید؟

سعی من این بود که در نگارش کتاب خیلی صمیمی و روان و به‌صورت تصویری داستان را مطرح کنم و این فضا برای مخاطب تداعی شود که در حال مطالعه یک متن سبک و روان، تصویرسازی دقیقی از اتفاقی که برای پیمان امیری افتاد، انجام دهد. امیدوار هستم که این مدل از روایت و خاطره‌نگاری با اقبال عمومی روبه‌رو شود چرا که مخاطب را باید در بطن اتفاق قرار دهیم و توصیف‌ها و تصویرسازی دقیقی انجام دهیم تا او شرایط و سرگذشت راوی را از نزدیک لمس کند. این موضوع به جذب مخاطب کمک می‌کند و او را با داستان همراه می‌کند. برای نوشتن کتاب الگوی خاصی نداشتم اما خواندن کتاب‌های متعدد فضای ذهنی من را شکل داده بود تا به آن شیوه که می‌خواستم برسم و آن را اجرا و پیاده کنم. شاید مجموعه‌ای از زحمات و تجربه‌های استادان مختلف در نگارش باشد اما این حاصل کار خودم است که به‌صورت تجربی یاد گرفتم.

■ در مورد شخصیت‌های اصلی داستان توضیح بدهید؟ غیر از راوی، شخصیت‌های اصلی داستان چه کسانی هستند؟

به غیر از خود راوی که شخصیت اصلی این حادثه است، تکفیری‌ها و مدافعان حرم، محور و بازیگر اصلی این اتفاق بودند. در این عملیات مدافعان حرم نشان دادند که نجات جان یک انسان و یک هموطن با هر رویکرد و سلیقه اجتماعی و فرهنگی، از چه ارزش والایی برخوردار است. تا جایی که حاضرند در این مسیر جان دهند. بنابراین دو طرف این داستان مشخص هستند و در نهایت با ظرافت، برنده اصلی داستان هم مشخص می‌شود که تا عمق شهر ادلب پیش رفته و راوی را از دست نیروهای تکفیری نجات داده و به دمشق می‌برند و نهایتاً به تهران بازگردانده شود.

انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس

یکی از پایگاه های موقت سازماندهی نیروهای مردمی در آبادان

با وجود محاصره شهر توسط سه لشکر ارتش عراق

چرا آبادان سقوط نکرد؟

نعمت‌الله‌سلیمانی خواه
پژوهشگر تاریخ جنگ

در تاریخ ملت ایران، شاید رویدادی هم‌سنگ دفاع مقدس وجود نداشته باشد، اما آیا با گذشت ده‌ها سال، تاریخ، بازهم بدین گونه تکرار خواهد شد که آن همه عظمت و شکوه و آن درخشش بهشتی، درمقابل حکمرانان زمان وسران کشورهای امپریالیستی شرق و غرب و دیکتاتورهای حامی رژیم قلدر صدام دیگر ارزشی نداشته باشد؟ چراکه آنها در ساحل مرور زمان نشسته و در حفره‌ای در دل خاک ناپدید و مدفون می‌شوند؟! راستی چه باقی می‌ماند؟!

به‌همین دلیل، واکاوی وتبیین فرهنگ مقاومت و پایداری یک ملت، همیشه و در همه دوران تاریخی می‌تواند به‌عنوان سندی پیش رو، نشانه‌ای جاویدان از تأثیرات فرهنگی، سیاسی، نظامی و نیز رویکردهای انقلابی و اعتقادی یک ملت باشد که پایه‌های اعتقادی، بینشی و آگاهی‌های پیشین آن ملت را به‌طورکلی در معرض تغییر و تحول قرار می‌دهد. دراین میان، پاسخگویی به پرسش‌هایی همچون «زمینه‌های آغاز جنگ در منطقه عمومی آبادان چگونه وتحت چه شرایطی شکل گرفت؟»، «با آغاز جنگ، مقاومت مردمی درمقابل ارتش مجهز دشمن با بردوش کشیدن بار سنگینی از مصایب، دردها، رنج‌ها و محنت‌ها چگونه شکل گرفت؟» و «چگونه این مقاومت به استیصال و زمین گیرشدن دشمن انجامید و پیروزی‌های بعدی بر او را رقم زد؟» می‌تواند بخش بزرگی از انتظارات نسل حاضر درباره یکی از سخت‌ترین برهه‌های تاریخ وطن و نحوه پایداری پدران و مادرانشان دربرابر ارتش ددمنش حزب بعث عراق را برآورده کند و بخش‌هایی از نیازهای روحی و معنویشان را مرتفع سازد و برای شناخت راه آینده، چراغی فراروی آنان قرار دهد.

به‌همین شکل، پدیده «مقاومت در آبادان» با توجه به ماهیت شگرف و زمان وقوع آن، بخشی از تاریخ ملت ماست و به مثابه یک پدیده تاریخی یا به تعبیر «جامعه شناسی جنگ» به‌عنوان «مطالعه نهاد جنگ و مقاومت»، در صورتبندی هویت و حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه ما نقش اساسی ایفا می‌کند؛ چراکه آن مقاومت سترگ، علاوه بر درگیرکردن مردم سلحشور و خستگی‌ناپذیر آبادان، بسیاری از سلحشوران دیگر شهرهای ایران اسلامی را نیز به میدان معرکه کشاند و از این لحاظ، جنبه‌های ملی و فراقومی آن، وجه غالب و قابل بحث در تفسیر و تحلیل رویدادهای دوران پرشکوه و سخت مقاومت در آبادان است.

ازاین رو پرداختن به موضوع مقاومت در جنگ، به مثابه یک فرایند تاریخی، فرهنگی، ملی و فراقومی می‌تواند محوری اساسی در اشاعه فرهنگ مقاومت و پایداری و یکی از وجوه قابل اتکای بنیان‌های اعتقادی و ملی ملت ایران به‌شمار آید.

■ دلایل ناکارآمدی ارتش عراق

دراین میان، پرسش اساسی، مهم و درعین حال بسیار ساده این است که «چرا آبادان سقوط نکرد؟» و ما برای آن پاسخی ساده و بسیار ژرف داریم که «ناکارآمدی و شکست سه لشکر عراق در پشت دروازه‌های آبادان، به ایمان و روحیه سلحشوری و آماده مردم آبادان و رزمندگان اعزامی دیگر شهرهای ایران برمی گردد که همگی در کوران انقلاب اسلامی و دوران مبارزات بعد از انقلاب با دشمنان این نهضت نوخاسته، آبدیده و تا حدود زیادی آماده شده بودند.» درواقع، ارتش، فرماندهان و زمامداران بعثی عراق با یک انقلاب اسلامی طرف بودند و مردمی که حضور داشتند بعد از چشیدن طعم خوش آزادی تا پای جان به دفاع و مقابله برخیزند.

بااینکه عراق از طرف قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای به‌طورهمه‌جانبه حمایت و تجهیز می‌شد، نتوانست به اهداف سیاسی و سرزمینی مدنظر خود که فتح سه روزه خوزستان و سرنگونی انقلاب و دولت نوپای اسلامی بود، برسد.

چراکه مردم سلحشور ایران زمین، بویژه دلیران سرزمین پاک و مقدس خوزستان و مردم دلاور آبادان در مقاومت‌های اولیه و سپس در دفاع هشت ساله خود، با بذل جان‌های پاک برادران، خواهران، پدران، مادران و فرزندان و به قیمت تحمل رنج‌ها و مصایب ناشی از ویرانی خانه‌ها و ازدست دادن اموال و نیز با به دوش کشیدن رنج هجران از وطن مألوف، صفحات زرین دیگری بر کتاب مقدس دین و میهن افزودند و سرآغازی بر پایان صحیفه ننگین دشمن بعثی شدند.

تصور رهبران عراق از شرایط ایران و چگونگی موازنه قوا میان دو کشور ایران و عراق و داشتن امید ویژه به کمک عرب‌های استان خوزستان و برپایی شورش از داخل استان، تأثیر عمده‌ای در تصمیم صدام داشت. براساس همه شواهد و قراین، صدام تصور می‌کرد ارتش ایران بعد از انقلاب، ارتشی اسمی و توخالی شده است. در فرض صدام و مشاورانش، ارتش از نظر نیرو و تجهیزات (شامل هواپیما و بالگرد) بر ارتش عراق برتری داشت، اما از نظر کیفیت‌های رزمی نظیر داشتن فرماندهان کارآزموده، نظم و انضباط، میزان قدرت اجرای عملیات و در زمینه آموزش استفاده از تجهیزات بسیار پیشرفته غربی شرایط مطلوبی نداشت.

درمقابل، ارتش عراق دست‌کم از زمان روی کارآمدن بعثی‌ها در دو بُعد کمی و کیفی (آموزش و فناوری) به سرعت روبه رشد بود، طوری که صدام تصور می‌کرد از عهده تهاجم برق آسا به ایران به راحتی برمی‌آید و به اهداف خود دست خواهد یافت. «آمارهای مربوط به تعداد نیروهای مسلح عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹شمسی) نشان دهنده این حقیقت است که رژیم بعث در ماه‌های پیش از آغاز جنگ با ایران، از نظر توان رزمی و امنیتی، خود را در اوج قدرت و اقتدار احساس می‌کرد» اما به‌نظر می‌رسد غرور جاهلانه و تکبر بیش از حد صدام و فرماندهان ارتش عراق سبب شد تا چند نکته حیاتی و سرنوشت ساز مربوط به تحول در ارتش جمهوری اسلامی ایران را نادیده بگیرند. شاید هم نخواستند بپذیرند که سخت دچار اشتباه شدند. این نکات مهم عبارت بودند از:

۱/بدنه مردمی و انقلابی ارتش.

۲/کمک‌های مردمی و حمایت از ارتش، بویژه هم‌رزمی سلحشورانه نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۳/تصمیم ارتش ایران به جبران اشتباهات و خطاهای گذشته و وجود روحیه ملی و میهن دوستی میان نیروهای آن.

۴/قدرت نسبی بازمانده از آتش آتشبارهای ارتش ایران.

البته این تغییر و تحول نه آسان بود و نه می‌توانست به این سرعت انجام شود.

بخشی از آن مثل قدرت آتش و بدنه مردمی ارتش از پیش وجود داشت و بعد از انقلاب، گرچه با تقلیل دوره نظام وظیفه به دستور دولت موقت، نیروهای ارتش بشدت ریزش کردند، اما با شروع جنگ و گذشت فقط یک هفته از آن، ارتش مجدد تقویت و تعداد نیروهایش بیشتر شد. بخش‌های دیگر آن نیز در فرایند عمل انقلابی در مبارزه و مقابله جدی با عناصر تجزیه طلب در کردستان، آذربایجان‌غربی، کرمانشاه، ایلام و حتی در آبادان ظهور و بروز یافت و سرانجام گرچه توقع انقلابی عمل کردن از ارتشی که همه سازمان آن مربوط به دوران رژیم قبل بود، کمی نابجا می‌نمود، اما رفته رفته و با سرعتی بسیار، خود را بازیافت و پیشروی ارتش مجهز و ددمنش صدام را سد و آنها را زمینگیر کرد.

در واقع اگر دلاوری‌ها و پایمردی‌های میهن دوستانه و شهادت طلبانه ارتش جمهوری اسلامی ایران از آغاز جنگ نبود، احتمالاً صحنه نبرد در سرتاسر جبهه‌ها طور دیگری رقم می‌خورد و مقابله با دشمن متجاوز برای پاسداران و نیروهای مردمی دیگر بسیار سخت‌تر می‌شد.

صدام نه مردم سلحشور، انقلابی، دین‌مدار و میهن دوست ایران زمین را می‌شناخت ونه درک درستی از عرب‌های غیور و شریف خوزستان و مردم آبادان داشت. صدام و فرماندهان مشاورش بر اثر اشتباه‌های مداوم که درطول جنگ نیز گریبانشان را رها نمی‌کرد، در افکار تیره و تاری فرو رفته بودند و در دامی افتادند که خود در چیدن آن سهم بسزایی داشتند.

اشتباه بزرگ عراق نادیده گرفتن مردم و اشتباه فرماندهان عالیرتبه ارتش بعث عراق، دست‌کم گرفتن و حتی نادیده انگاشتن «رزمندگان بسیجی» بود؛ یعنی نیروهای داوطلبی که پیکره رزمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دادند. ارتش عراق، در تهاجم به شهرهای مختلف مرزی خوزستان، بخصوص در حمله به خرمشهر و آبادان، به تلخی و به سرعت دریافت که نیروهای داوطلب ایرانی حتی موقعی که تعدادشان بسیار اندک است و در تنگنا قرار گرفته‌اند، به نبرد ادامه می‌دهند، حال آنکه سربازان و افسران عراقی در چنین موقعیتی دست از نبرد می‌کشند یا تسلیم می‌شوند یا با رهاکردن ادوات زرهی و مکانیزه خود، پا به فرار می‌گذارند. کنار دروازه‌های خرمشهر و در نبردهای خونین خیابانی و کوچه به کوچه آن و بعد از آن در پشت دروازه‌های آبادان، نمونه‌های بی‌شماری از این اقدام‌های جسورانه و ازخودگذشتگی‌های خارق‌العاده نیروهای رزمنده سپاه و بسیج، سربازان و درجه داران و افسران ارتش ایران مشاهده می‌شد.

البته در این فرایند نکته مهم دیگری مطرح بود: اوضاع نابسامان و درهم ریخته سیاسی، بویژه مشکلات، خونریزی‌ها و آشفتگی‌هایی که عناصر موسوم به خلق عرب در کنار گروه‌های سیاسی چپ و منافق در دو شهر آبادان و خرمشهر به‌وجود آورده بودند، سران نظامی و سیاسی حزب بعث عراق را به این گمان اشتباه واداشت که مردم این دو شهر و نیروهای نظامی و انتظامی آنها نمی‌توانند در برابر حملات مصمم و برق‌آسای نیروهای پیش تاخته ارتش نیرومند عراق مقاومت کنند.

اما مردم خرمشهر و آبادان، هم به دلایل سیاسی و اعتقاد عمیق به انقلاب اسلامی و شخص امام خمینی(ره) وهم به‌دلیل احساسات میهن دوستانه، احساساتی که ریشه‌های عمیقی در باور مردم ایران زمین دارد، به سرعت خود را بازیافتند، در برابر ارتش عراق صف کشیدند و حاضر شدند جان خویش را فدای اسلام کنند.

مردم آبادان، بویژه کارکنان شریف و انقلابی صنعت نفت، گرچه از ماه‌ها پیش از انقلاب برای به ثمرنشستن این هدیه الهی به طرز خستگی‌ناپذیری وارد صحنه انقلاب شدند و تا شروع جنگ و در تمام دوران مقاومت و محاصره یک ساله از بذل مجاهدت و بر دوش کشیدن سختی‌ها، مرارت‌ها، دربه دری‌ها و ویرانی‌ها و فداکردن جان‌های پاکشان کوتاهی نکردند، اما برای تبدیل کشور به یک قدرت اقتصادی و سیاسی، نظامی و بازسازی ارتش به هم ریخته و فروپاشیده باقی‌مانده از رژیم پیشین، به فرصت نیاز بود. تجاوز عراق در بدو امر و در تمام طول دوران مقاومت، این فرصت را از آنان گرفت و درعوض، تلفات جانی فراوان و خسارت‌های سنگین مالی و اقتصادی بر مردم و شهر آبادی مثل آبادان وارد کرد.

■ مقاومت یک ساله آبادان

بررسی و تحقیق پیرامون موضوع مقاومت در دوره محاصره یک ساله شهر مهم و استراتژیک آبادان، بویژه در چهار، پنج ماه اول با توجه به حوادث گوناگون و صحنه‌های حماسی پرشتاب و کم نظیر و گاه بی‌نظیر آن، با گذشت بیش از چهار دهه، می‌رود تا در بوته فراموشی سپرده شود و بخشی از تاریخ حماسی نوین ایران اسلامی در لابه لای صفحات روزمره حیات جاری مفقود گردد. در این صورت، آنچه باقی می‌ماند خاطراتی است که گویی از مکانی دور و زمانی دیر در اذهان حماسه سازان آن دوران خطور خواهد کرد و برای جوانان و افرادی که آن برهه مهم و حیاتی تاریخ ایران را درک نکرده و در آن نقشی نداشته‌اند، دیگر صورت مسأله‌ای باقی نمی‌ماند تا به آن بیندیشند و در صورت لزوم به الگوسازی و عبرت اندوزی آنان کمکی کند. اینجاست که به جرأت می‌توان گفت؛ باید درباره مردان ازیادرفته و سنگرهای بربادرفته سخن گفت.

گرچه بسیاری از آن حماسه آفرینان به درجه رفیع شهادت رسیده یا درطول چهار دهه گذشته به دیار باقی شتافته‌اند، اما هنوز کهنه سربازانی هستند که می‌توانند با یادآوری آن دوران سترگ، چراغی فراروی ما و جامعه قرار دهند و در بازسازی مفاهیم حماسی مقاومت و تدوین آن، یاری رسانند.

به‌نظر می‌رسد جنگ هشت ساله یا همان دفاع مقدس، بخصوص دوران سخت مقاومت در آبادان، دوران اوج رشد و بلوغ ملی ما را مشخص می‌کند. این دوره کوتاه هشت ساله، درس‌هایی درباره خودمان، دشمنانمان و جامعه انقلابی ایران به ما آموخت؛ جامعه‌ای که انقلابش مبتنی بر آموزه‌های مستقیم مکتب تشیع علوی و قیام خونین امام حسین(ع) بود. این درس‌ها از آنچه در دوران نهضت شکوهمند انقلاب اسلامی آموخته و تجربه کرده بودیم، بسی غنی‌تر و پربارتر است. ما همچنان مجذوب این دوره هستیم. صحنه‌های حماسی این جنگ و مقاومت‌های اولیه را در کتاب‌ها، مقاله‌ها و کلاس‌های بحث و درس، بازسازی و احیا می‌کنیم. به درس‌های هشداردهنده‌اش می‌اندیشیم و بعد متأسفانه اغلب آنها را به فراموشی می‌سپاریم و می‌بینیم که برخی سوار بر امواج برجای مانده از آن دوران شده‌اند و راه خود را می‌روند.

آبادان زنده و خونبار، در ژرفای حوادث بی‌شمار و بسیار تلخ و هراسناک کاملاً دفن شده است. چهره ناشناخته و واقعی مقاومت، بیش از چهار دهه در هاله‌ای تیره فرورفته است. نبرد در نخلستان‌های مشرف به شلمچه، خارج از دروازه‌های خرمشهر، نبرد در خرابه‌ها و ویرانه‌ها، نبرد در مارد و بیابان‌های تشنه پشت دروازه‌های شهر، نبرد در نخلستان‌های به هم فشرده فیاضیه و نبرد در منطقه حیاتی ذوالفقاری یا همان گلوگاه آبادان را با وجود حرکت‌های گازانبری دشمن و استخوان‌های خردشده در زیر تانک‌های غول آسای عراقی، چگونه می‌توان با توصیفی درخور و شایسته بیان کرد؟! صحبت از مردان، زنان و رزمندگانی است که چون مردانی آزاد، جان سپردند و این زیباترین نبرد مردم و دلاوران آبادان بود.

این، دشواری اولیه بود که نامش را «مشکل آشکار» می‌گذارم. به عبارتی این دشواری‌ها از مقوله‌های مادی به شمار می‌روند، ولی همیشه لزوماً این‌طور نیست که بار زحمت‌ها و مشکلات مادی و آشکار، سنگین‌تر باشد.

معمولاً در جنگ‌ها، آن هم جنگ‌های نابرابر و ددمنشانه که دشمن آن را تحمیل می‌کند، کودکان و زن‌ها بیش از دیگران آسیب می‌بینند. بدون شک هزاران کودک در آبادان هستند که پدر و مادر یا یکی از آن دو را ندارند و افراد بیشتری نیز هستند که برادر یا خواهر یا یکی از بستگان درجه یک خود را در جنگ از دست داده‌اند. خبر دارم کودکانی، در میان بمباران و گلوله باران وحشیانه عراقی‌ها، پدران و مادرانشان را تا دم مرگ بدرقه کرده‌اند، ولی مرگ، آنها را نپذیرفته و پس زده است. به این ترتیب، کودکان بی‌شماری تنها و بی‌کس مانده‌اند.

وقتی صحبت از توصیف مردان و زنان مقاومت در آبادان، با همه رمز و رازهای نهفته و برملانشده در خود، به میان می‌آید، اوضاع از این هم سخت‌تر و طاقت فرساتر می‌شود. اینجا ارزش‌های ناب حاکم است. حقیقت محض در کشاکش آتش‌ها و ویرانی‌ها، خود را به تلخی نمودار می‌کند. اینجا مرگ، خیلی عادی و طبیعی رخ می‌دهد. هیچ چیز این شهر به شهرهای آباد و آزاد نمی‌ماند. خرمشهر، اشغال شده و آبادان به محاصره دشمن نابکار درآمده است، گویی زمانی که این مردمان در گرداب شتابنده آن غوطه ور بودند، با همه رؤیاها یا واقعیت‌هایی که در ذات و بطن خود دارد، مرگ به این مردان و زنان که به راستی قادر به فداکردن جان خود و حتی به زانو درآوردن دشمن بودند، سلام می‌داد. درود خدا و همه فرشتگان و نیکان عالم بر آنان باد!

پاسداشت دوران دفاع مقدس و انتقال میراث گرانبهای آن، بویژه دوره یک ساله مقاومت در آبادان، آشنایی مخاطبان عام با چگونگی تهاجم ارتش عراق به منطقه عمومی آبادان و درک چگونگی شکل‌گیری مقاومت در این منطقه در برابر ارتش مجهز عراق، به همراه فراگیری عبرت‌هایی از مقاومت نظامی و پایداری مردم و رزمندگان آبادان، همچنین اطلاع مخاطب از انگیزه‌های اسلامی و ملی مردم و رزمندگان مقاوم آبادان و ایستادگی حماسی آنان در برابر ارتش تا بن دندان مسلح عراق و بیان گوشه‌هایی از دردها، رنج‌ها، مصیبت‌ها و سختی‌های طاقت‌شکنی که بویژه در دوره محاصره یک ساله شهر بر شانه‌های رنجور و خسته خود کشیدند، نیاز امروز مخاطبان و نسل بعد از جنگ است.

برای این کارشناخت دقیق مناطق و نقاط عطف مقاومت و پایداری در منطقه عمومی آبادان، به منظور درک ظرفیت‌های پایداری در این شهر لازم و ضروری می‌باشد.

برای محقق شدن این مسئولیت حساس و پیچیده، اسناد و مدارک منتشرنشده بسیاری وجود دارد که در بایگانی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس نگهداری می‌شوند. گوناگونی و تنوعی که درمیان این اسناد و مدارک وجود دارد، نشان دهنده ماهیت استثنایی نبردهای کوچک و بزرگ و مقاومت سترگ در منطقه عمومی آبادان است و آنارش پس از گذشت چهار دهه، در کسانی که آنجا درگیر بودند و در بسیاری از مواقع پرفشار و پرتنش، امیدی به نجات یا زنده ماندن نداشتند، محوناشدنی است. دشمن بعد از نبردهای پرشدت، پرتلفات و خونین در خرمشهر، تغییر تاکتیک و تغییر فلش داده و به طرف آبادان آمد تا با عبور از رودخانه کارون و ورود به بخش شرقی شهر، عملاً جبهه جدیدی پیش روی نیروهای مدافع خرمشهر و آبادان بگشاید و بخش وسیعی از توان نیروهای جمهوری اسلامی را به این جبهه معطوف و با این روش، محور خرمشهر را با کمبود شدیدتر نیرو مواجه و این شهر مهم و کلیدی را اشغال کند. با عبور دشمن از رودخانه کارون، نبردهای سهمگینی در منطقه مارد، ایستگاه ۱۲، ایستگاه ۷ و منطقه فیاضیه، در پشت دروازه‌های شهر رخ داد.

همچنین با عبور دشمن از رودخانه بهمنشیر و مقابله نیروهای خودی، مقاومت آبادان شکلی جدید به خود گرفت و حضور مردم و جوانان شهر در صحنه خونین عملیات مشهودتر شد و همین موضوع حماسه ذوالفقاری را رقم زد. رویکرد «تهاجم به دشمن و به استیصال کشیدن نیروهای زرهی، پیاده و مکانیزه عراق که برای اشغال شهر آمده بودند در زمره دستاوردهای مقاومت سرسختانه اولیه در برابر دشمن به اشکال مختلف از جمله در قالب طرح‌های متعدد تهاجمی نیروهای مدافع آبادان برای بیرون راندن دشمن از اطراف شهر با عنوان عملیات محدود قرار دارد و زمینه‌های شکل‌گیری عملیات ثامن الائمه(ع) را که به شکست محاصره آبادان انجامید فراهم آورد. آبادان گرچه در روزهای پرفراز و نشیب پایداری و مقاومت، زخم‌های کاری شمشیر دشمن را در پهلوهای خود دید، اما با سلحشوری و دلاوری مردمانش همواره از مهلکه‌های سخت جان سالم به در برده و دشمن را در باتلاق‌های شوره زار خود مدفون ساخت.

> آبادان زنده و خونبار، در ژرفای حوادث بی‌شمار و بسیار تلخ و هراسناک کاملاً دفن شده است. چهره ناشناخته و واقعی مقاومت، بیش از چهار دهه در هاله‌ای تیره فرو رفته است. نبرد در نخلستان‌های مشرف به شلمچه، خارج از دروازه‌های خرمشهر، نبرد در خرابه‌ها و ویرانه‌ها، نبرد در مارد و بیابان‌های تشنه پشت دروازه‌های شهر، نبرد در نخلستان‌های به هم فشرده فیاضیه و نبرد در منطقه حیاتی ذوالفقاری یا همان گلوگاه آبادان را با وجود حرکت‌های گازانبری دشمن و استخوان‌های خردشده در زیر تانک‌های غول آسای عراقی، چگونه می‌توان با توصیفی درخور و شایسته بیان کرد؟!